۶. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۸/۲۳)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۲۳ آبان ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- نظر مکی بن ابیطالب بر تک قرائتی بودن مصحف عثمان و عدم موافقت اهل فن با آن
- انگیزه توحید مصاحف توسط عثمان
- کنار گذاشتن و نسخ برخی قراءات به اجماع امت و مخالفت ابن شنبوذ
- افتراء ناصر قفاری به شیعه در تحریف قرآن
- تحمل قرائات امصار تاحد ممکن در رسم‌الخط مصحف عثمان؛ و تنها بودن مکی در ادعای در تک قرائتی بودن رسم المصحف
- پرهیز دادن حسن بصری از نقط قرآن به‌خاطر تحمل قرائات و وابستگی آن به سماع و اقراء
- ترویج و استقرار قرائات در بلاد توسط صحابه، قبل از توحید مصاحف
- آیات ولایت دلیل تکفیر اهل شام و اهل کوفه یکدیگر را
    - مقابله با برخی از قرائات ابن مسعود و زندانی شدن او، شاهدی بر این مدعا
    - آیه ابلاغ در قرائت ابن مسعود اتمام حجت الهی در قرن پانزدهم

پیشگفتار (خلاصه)

نقد قول تک قرائتی بودن رسم مصحف عثمان
انگیزه توحید مصاحف توسط عثمان، کنار گذاشتن و نسخ برخی قراءات به اجماع امت و مخالفت ابن شنبوذ، افتراء ناصر قفاری به شیعه در تحریف قرآن ، پرهیز دادن حسن بصری از نقط قرآن به‌خاطر تحمل قرائات و وابستگی آن به سماع و اقراء،آیات ولایت دلیل تکفیر اهل شام و اهل کوفه یکدیگر را، آیه ابلاغ در قرائت ابن مسعود اتمام حجت الهی در قرن پانزدهم

نظر مکی بن ابیطالب بر تک قرائتی بودن مصحف عثمان و عدم موافقت اهل فن با آن

بحث در «المقام الرابع» بود. فرمودند عده‌ای گفته‌اند تواتر قرائات با اصحاب القرائات است؛ یعنی همین هفت نفر. عرض کردم اصلاً شواهد، مؤید این نیست. جلسه قبل گفتم یکی از مهمترین ادله‌ای که داریم مسأله رسم المصحف است. علم مهمی که وقتی انسان به‌دنبال آن می‌رود، می‌بیند برای خود یک فن عجیبی است؛ خیلی قوی و مفصل.

جلسه قبل از «الابانة» مکی بن ابیطالب مبنایی را عرض کردم. آن چه که می‌خواستم پی آن بروم، نشد. مکی بن ابیطالب در قرن پنجم وفات کرد؛ حدود ۴۳۷ وفات کرده، با دانی هفت-هشت سال فرق دارد؛ دانی هفت سال بعد وفات کرده؛ مکی که این حرف را زده، معاصر او که دانی است؛ ای در تخصص مساوی هستند ای اگر به تعبیری حاج آقا احتمال منحصر در اعلمیت باشد، برای دانی است، نه برای مکی بن ابیطالب. مکی هم بزرگ است؛ علماء بزرگ شیعه هم وقتی می‌خواستند سند قرائاتشان را ذکر کنند، یکی از آن‌ها غیر از کتاب‌های دانی، همین تبصره مکی بود. بزرگی مکی بن ابیطالب در این سلسله علوم قرآنی و قرائات قابل انکار نیست. معلوم است. ولی علی ای حال در این دو معاصر، یک نظری را مکی بن ابیطالب در الابانة ارائه کرده و یک نظر هم دانی دارد.

آقای غانم قدوری که در زمان ما کتاب رسم المصحف نوشته، ایشان دوباره کلام مکی بن ابیطالب را احیاء کرده است. تقریباً کلام دانی را در کرده. سؤال من این است: آیا در طول تاریخ بعد از مکی، از متخصصین کسی هست که موافق حرف مکی شده باشد ای نه؟! یعنی بین تمام کسانی که اهل فضل و فن و قاری مهم و مقری بودند و کتاب نوشتند، کسی هست که موافق مکی باشد ای نه؟ معمولاً کسی که مختصری در علوم قرآنی وارد باشد، اسم ابن جزری و اسم دانی را می‌شنود. چون این دو سرآمد متخصصین هستند. خُب ابن جزری به‌شدت از حرف دانی دفاع کرده است. ولی آقای غانم قدوری حرف مکی را ترجیح داده است. آیا غیر از غانم قدوری در طول تاریخ، از متخصصین کسی را داریم که قول مکی را ترجیح داده باشد ای نه؟

فعلاً حرف سر همین است که مختار مکی بن ابیطالب این است که می‌گوید وقتی عثمان می‌خواست بنویسد، قصدش این بود که قرآن و مصحف شریف را طبق حرف واحد و یک قرائت بنویسد. قبلش هم یک توضیح خیلی خوبی می‌دهد. جلسه قبل عرض کردم؛ می‌گوید بلادی بودند. عثمان برای توحید مصاحف و قرائت‌هایی که موجب اختلاف می‌شدند، مصحفی را نوشت که طبق یک قرائت باشد. بعد به همراه یک مقری، آن مصحف را به بلاد فرستاد. اسماء این مقری‌ها در کتاب «مقدمات فی علم القرائات» آمده است. سه نفر از اساتید دانشگاه ارذن این کتاب را نوشته‌اند.

> **تعيين الخليفة عثمان بن عفان رضي اللّه عنهم مقرئا خاصا لكل مصر من الأمصار التي بعث إليها بمصحف، و توافق قراءته قراءة أهل المصر المرسل إليهم في الأكثر الأغلب...[1]**

«تعيين الخليفة عثمان بن عفان رضي اللّه عنهم ...»؛ سه نفر هستند که این کتاب را نوشته‌اند. معمولاً همه جمع‌آوری کرده‌اند. خودشان خیلی صاحب رای قوی نیستند. ولی خُب به‌عنوان اساتیدی که در این رشته کار کرده‌اند، این کتاب درسی را نوشته‌اند. بعد می‌گوید: **«و توافق قراءته قراءة أهل المصر المرسل إليهم في الأكثر الأغلب»؛** عثمان هر کسی را هر کجا نفرستاد.

بعد می‌گوید:

> **و قد أرسل عبد اللّه بن السائب المخزومي (ت في حدود 70 ه) إلى مكة، و أبو عبد الرحمن السلمي (ت 47 ه) إلى الكوفة، و كان قبله ابن مسعود حينما أرسله عمر ابن الخطاب رضي اللّه عنه، و عامر بن عبد قيس (حوالي 55 ه) إلى البصرة، و المغيرة ابن أبي شهاب المخزومي (ت نيف و سبعين ه) إلى الشام، و جعل زيد بن ثابت (ت 45 ه) مقرئا في المدينة، و كان هذا في حدود سنة ثلاثين من الهجرة[2]**

«و كان قبله ابن مسعود حينما أرسله عمر ابن الخطاب»؛ معروف است.

«و عامر بن عبد قيس (حوالي 55 ه) إلى البصرة، و المغيرة ابن أبي شهاب المخزومي (ت نيف و سبعين ه) إلى الشام، و جعل زيد بن ثابت (ت 45 ه) مقرئا في المدينة، و كان هذا في حدود سنة ثلاثين من الهجرة»؛ این پنج نفر مقری خاص برای مصاحف معین شد. یعنی اینطور نبود که همین مصحف باشد، با هر کدام از آن‌ها این اشخاص را فرستاد.

علی ای حال مکی بن ابیطالب این توضیح را داد که وقتی عثمان، پنج مصحف را به همراه پنج قاری به پنج شهر فرستاد، آن شهرها که ابتدا به ساکن با قرآن آشنا نشده بودند. حدود بیست و شش-بیست و هفت بود. یعنی سال‌های سال قرآن خوانده بودند، نماز خوانده بودند، قرآن ختم کرده بودند، حفاظ بودند. برای هم می‌خواندند. تشویقاتی که خود آن‌ها داشتند.

---

[1] مقدمات فی علم القرائة، ص ۵۶

[2] همان

انگیزه توحید مصاحف توسط عثمان

متصدیان و کسانی که کارگزار سقیفه بودند، برای اغراض سیاسی خیلی سفارش میکردند که سنت و حدیث را نقل نکنید؛ با قرآن قاطی میشود! دلشان خیلی برای اسلام میسوخت! میگفتند حدیث نقل نکنید و فقط قرآن را نقل کنید. این سفارش حاکم وقت هم سبب میشد که اینها روی قرآن و تعلیم و تعلم آن متمرکز شوند. روشن بود. میخواهم عرض کنم این فاصله تا سال بیست و شش هجری، یک فاصلهای بود که خیلی کار شده بود. لذا اختلافاتی پیش آمد که عثمان را به حسب ظاهر مجبور کرد این کار را بکند. حال باطن کار چه بود! امروزه میگویند پشت صحنه. اینکه در پشت صحنه کار عثمان چه چیزی بود، خیلی مطالب ظریفی هست. شاید شش-هفت سال پیش، چند جلسه راجع به همین صحبت کردیم. حدیثی است که زید میگوید[1] اگر حمل جاهل را به من میگفتند بر من آسانتر بود از اینکه چنین کاری را انجام بدهم.

شاگرد: چه کاری؟

استاد: اینکه قرآن را جمع کند. «انا افعل ما لم یفعله رسول الله صلیالله‌علیه‌وآله». اینها از احادیث مهم اهلسنت است. در صحیح بخاری است. اینکه چطور اینها را معنا میکنند، خُب خودشان با آن دیدی که دارند یک جور معنا میکنند. اما با دیدی که مطالب دیگر را همراهش ببینند، طور دیگری میشود. در دو-سه جلسه راجع به زید بن ثابت صحبت کردیم که چطور شخصیتی است. چندین جلسه راجع به این مسعود صحبت کردیم.

---

[1] كتاب صحيح البخاري ت البغا ، ج۴، ص۱۹۰۷

کنار گذاشتن و نسخ برخی قراءات به اجماع امت و مخالفت ابن شنبوذ

علی ای حال چنین فضایی بود که عثمان آمده تا جلوی قرائات را بگیرد؛ و بالاجماع هم هست. از جاهای خیلی جالب العابانة همین است. در فدکیه هم برای آن صفحهای آوردهام. مکی بن ابیطالب، در العابانة میگوید: اختلاف شده در اینکه آیا نسخ کتاب میتواند به اجماع امت صورت بگیرد یا نه؟ خیلی عجیب است. اینها در کتابهای اصلیشان است. بعد میگویی دعوای گفتهاند میشود. چرا؟ چون عثمان توحید مصاحف کرد. قرائاتی را که مسلماً قبل از او در بلاد مسلمین ثابت بود، را آتش زد و یک قرائت را به آنجا فرستاد و گفت باید این را بخوانید. خُب بقیه آنها چه شد؟ با اینکه ثابت بود نسخ شد. نسخ به چه چیزی؟ به اجماع امت. همه صحابه هم میگویند همراهی کردند. هیچ کسی حرفی نزد و تمام شد. بعد میگویی دعوای مخالف دارد. همه را به یاد ابن شنبوذ میاندازد. میگویی آنهایی که با این مخالف بودند که اجماع امت موجب نسخ شود -نسخ یعنی دیگر نمیتوانید بخوانید- اصرار داشتند در اینکه قرائاتی که سند خوبی دارد و مخالف مصحف عثمان است را بخوانند.

یکی از آنها ابن شنبوذ بود. ابن شنبوذ در نماز هم میخواند. در بغداد هم معروف شد. جلوترها عرض کردم؛ اینها تحلیلهای ما بود. زمانی ابن شنبوذ در بغداد اینها را میخواند که بغداد داشت از دو طرف با گرایشهای شیعی محاصره میشد. یکی در مصر بود که حکومت فاطمیون شروع شده بود و یکی در ایران که حکومت آل بویه به قدرت رسیده بود. لذا اینها زود جلوی امثال ابن شنبوذ را گرفتند. مثلاً تادیبشان کردند؛ به او توبه نامه دادند؛ زندانی کردند. به نظرم در یک نقل دارد که ابن شنبوذ در زندان مرد. تا این اندازه. مثلاً با او برخورد شدیدی کردند و زیر تازیانه ابن مقله را نفرینی کرد. خُب این ابن شنبوذ از چه کسانی است؟ از کسانی است که میگفت امت نمیتوانند نسخ کنند. اجماع امت موجب نسخ نمیشود. هنوز کلام خدا است، بگذارید بخوانیم. «لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی و انتم اذلة»، به نقل خود سنی ها این را چه کسی خوانده؟ کسی که اصلاً احتمال شیعه بودن در او نیست.

افترا‌ء ناصر قفاری به شیعه در تحریف قرآن

آن وقت ناصر قفاری علیه ما علیه، در این سه جلد کتاب که در در شیعه نوشته...؛ و متأسفانه هنوز در تامی در مورد آن نوشته نشده، یکی از اعزه زحمت کشیده‌اند سه جلد رد‌یه بر آن نوشته‌اند، درحالی‌که آنها برای یک بخش کتاب است. همین بخش تحریف این کتاب علیه شیعه چه کار می‌کند، هنوز کسی بر آن رد‌یه ننوشته‌اند.

می‌دانید اولین فصلی که اهلسنت علیه شیعه شروع می‌کنند، مسأله تحریف قرآن است؛ تیزترین شمشیری است. همین را می‌آورد و می‌گوید قرطبی از انباری نقل کرده که در قرن چهارم کسی پیدا شده که در نماز می‌خواند «لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی». بعد می‌گوید ممکن است غیر از شیعه چنین چیزی بخواند؟! این کتاب «اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة؛ عرض و نقد». سه جلد کتاب است که به قول خودش بیطرف و آکادمیک است، درحالی‌که تهمت محض زده است. همین آقا غانم قدوری کتابی دارد؛ تحقیق کتاب «الرد علی من خالف مصحف عثمان» است. کتاب «الرد» برای ابوبکر ابن انباری است که معاصر ابن شنبوذ بوده؛ سال ۳۲۸ وفات کرده. همان زمان بوده. الآن این کتاب در دستها نیست. آقای غانم قدوری که این کتاب را تحقیق کرده، همان جا می‌گوید... .

شاگرد: تحقیق همین کتاب است؟

استاد: «الرد علی من خالف مصحف عثمان» برای ابوبکر ابن انباری است که معاصر ابن شنبوذ است.

شاگرد: این کتاب را تحقیق کرده؟

استاد: تحقیق اینکه این کتاب چه بوده. الآن خیلی کتابها هست که راجع به جمع‌آوری برخی کتب تحقیق می‌کنند. عمده چیزی که باعث شد این کتاب بماند...؛ الآن برای من واضح است که اهلسنت چرا این کتاب را استنساخ نکرده‌اند. او را در کرده بود. چیزهایی در آن هست که مورد پسند آنها نبود و می‌گفتند این سند تاریخی ندارد. فقط چیزی که الآن در دست ما است، همین است که قرطبی در مقدمه تفسیرش بخش مهمی از اینها را آورده، آن هم از کتاب ابوبکر انباری. آقای غانم قدوری هم همین را تحقیق می‌کند. ولی تحقیقش این است که قرطبی نمی‌گوید کسی که «الرد» را نوشته چه کسی بوده. او نمی‌گوید. اما خود همین قفاری با فاصله کوتاهی از کتاب تاریخ بغداد در شرح حال اینها می‌آورد. خُب شما که تاریخ بغداد را نگاه می‌کنی و آدرس می‌دهی، شخصیتهای مطرح در آن جا هستند و باید بیاوری. تاریخ بغداد برای خطیب بغدادی، کتاب معروف است. کتاب تراجم بسیار مهم اهلسنت است. خطیب بغدادی با همان زمان قریب العصر است، فاصله اش خیلی نیست. یعنی وقتی متولد شده بود تازه جریان ابن شنبوذ گذشته بود. وقتی بچه بوده اتفاق افتاده. چه بسا هنوز در السنه بوده. یعنی این قدر نزدیک است.

خطیب بغدادی می‌گوید ابن شنبوذ که این قرائات را می‌خواند و مُصر بود که بخواند، «و قد در ّعلیه ابوبکر بن الانباری»، در چه کتابی؟ در کتاب «الرد علی من خالف مصحف عثمان». یعنی به‌طور

آشکارا، خطیب بغدادی می‌گوید این کتاب «الرد» ابوبکر علیه ابن شنبوذ است. آن وقت این قاری می‌گوید غیرشیعه می‌تواند این را بگوید؟! سنی این را می‌خواند؟! بله، هم سنی بود و هم خود مکی بن ابیطالب می‌گوید که چرا می‌خواند. می‌گوید اصرار داشت که بخواند چون نظرش این بود که اجماع امت، نمی‌تواند سائر قرائات را نسخ کند. اجماع امت چه کاره است که این کار را بکند؟! این را مکی بن ابیطالب در الابانه دارد.

تحمل قرائات امصار تاحد ممکن در رسم‌الخط مصحف عثمان؛ و تنها بودن مکی در ادعای در تک قرائتی بودن رسم المصحف

خُب گفتم در الاباناه توضیح خوبی میدهد که این قرائت سابقه بود، مصاحف به بلاد رفت و همراه آن مقری نیز رفت. مقرای که رفت چه کار کرد؟ قرائت مناسب آن بلد را اقراء میکرد. چون در آن بلد قبلاً صحابیهایی که اقراء کرده بودند، با هم مختلف بودند و همانطوری اقراء میکردند که احرف سبعة را شنیده بودند و لذا این اختلافات بود و همین اختلافات باعث شد که عثمان توحید مصاحف کند، توحید مصاحف باعث شد جلوی این اختلاف مصاحف گرفته شود تا به نزاع منجر نشود، اما علی ای حال آن قسمتی از قرائات که با رسم آن مصحفی که عثمان فرستاده بود موافق بود، آن مقری طبق قرائت خودشان میخواند. نمی آمد برای کسی که یک عمر این آیه را خوانده بود تغییر بدهد. این را مکی بن ابیطالب میگوید. مطلب درستی هم هست. میگوید با اینکه عثمان میخواست یک قرائت را بگوید، اما چون عملاً در بلاد یک قرائت نبود، و مصحف ها هم تاب آن قرائت های متعدد را داشت، یک جا «مالک» خواندند و یک جا «ملک» خواندند. چرا؟ چون تاب آنها را داشت. در یک جا خواندند «فتبینوا»، در جای دیگر خواندند «فتثبتوا». چرا؟ چون کسی که «فتثبوا» خواند، از بچگی «فتثبتوا» خوانده بود؛ طبق مقری صحابیای که به او گفته بود. کسی هم که «فتبینوا» خواند، طبق قرائت بلد خودش بود که از بچگی خوانده بود. تغییر آیهای که رسم مصحف عثمان آن را تغییر نداده بود که لزومی نداشت. این توضیح مکی بود که توضیح خیلی خوبی است.

فقط آن چه که ایشان میگوید و اشتباه است، این است که عثمان میخواست یک حرف را بنویسد. همین معاصر او دانی میگوید نه، اتفاقا بعد از اینکه عثمان خواست توحید مصاحف کند، میدانست صحابی های مختلف در بلاد مختلف اقراءهای مختلفی کردهاند، میدانست در شایع بین اهل بلد از مسلمین که شبانهروز با قرآن مانوس هستند، قرائات مختلف است، لذا گفت پس مصحف اصلی حکومتی را طوری بنویسیم که بتواند تا جایی که ممکن است قرائاتی را که همه بلاد میخوانند، سامان بدهد، تا همه اینها بمانند. این نظر دانی و دیگران تا زمان ابن جزری است، تا زمان غانم قدوری.

الآن چندین کتاب فنی بسیار قوی توسط اساتید الازهر نوشته شده، آنها را ملاحظه کنید. «المنالهل» زرقانی و غیر آن هست. چندین کتاب متعدد است. نوعاً کسانی که متخصص فن بودند نظر دانی را تقویت میکنند، که میگوید ان‌اسخ عثمان تعمد داشت طوری بنویسد که قرائات را

پوشش بدهد. نه اینکه میخواست یک قرائت باشد اما از سر ناچاری ماند.

پرهیز دادن حسن بصری از نقط قرآن به‌خاطر تحمل قرائات و وابستگی آن به سماع و اقراء

شاگرد: این مؤید این نمی‌شود که قرآنی که می‌فرستاد بدون نقطه و بدون اعراب بوده؟

استاد: بله، حتی حسن بصری است یا ابن سیرین است؛ به نظرم حسن بصری است. حسن بصری می‌گوید نقطه نگذارید. کاری که ابوالاسود و سائرین می‌کردند، یک قرائت را تعیین می‌کرد؛ وقتی شما نقطه گذاشتید یعنی دیگر تحمل سائر قرائات را ندارد. وقتی بنویسید «تبیئوا»، دیگر «تثبتوا» معنا ندارد. لذا در کاری که آنها می‌کردند معلوم بود که داشتند یک قرائت را تعیین می‌کردند. و لذا در قرآنهای همان زمان، مصاحفی هست که در موزه های دنیا هست...؛ آقا فرمودند روز پنج شنبه ان شاللّه می‌خواهند مصحفی از آستانقدس را رونمایی کنند. اساتید به من مصحفی دادند؛ همان مصحف آستانقدس که عرض کردم خط کوفی است. مصحفی که الآن می‌خواهند رونمایی کنند خط حجازی است. خط مایل است.

شاگرد: کتابت مصحفی که به شما دادند برای چه زمانی است؟

استاد: کتابتش در فضای بصره نوشته شده و شاید نیمه دوم قرن اول بود یا نیمه دوم قرن دوم. الآن یادم نیست. ولی مرحوم شیخ بهائی تصریحا نوشته‌اند که این به خط امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

شاگرد: نقطه دارد؟

استاد: بله، نقطه و اعراب دارد. ولی می‌گویند اینها بعداً گذاشته شده.

همین را می‌گفتم؛ از حسن بصری می‌پرسند نقطه بگذاریم یا نگذاریم؟ می‌گوید نگذارید؛ «جرّدوا مصاحفکم»[1]؛ در مصحف هیچ نقطه و اعرابی نگذارید. چرا؟ «اخاف ان یزاد فی القرآن حرف». یعنی کسی که اعراب گذاری می‌کند چون یک نحو خواندن را تعیین می‌کند، اگر آن قرائت بین یک بلد رایج نباشد و قرائت صحیح و معتبره اهل فن نباشد، با اعراب گذاری، این مصحف می‌ماند و بعدا قرائت می‌شود. این حرفش خیلی جالب است. عدهای می‌گفتند مانعی ندارد، بگذارید. در همان زمان هم این بحثها بود. من فکر می‌کردم این حرف یعنی چه؟ او چه می‌خواست بگوید؟ می‌گوید «جرّدوا مصاحفکم»؛ نقطه و اعراب را در مصحف نگذارید. می‌ترسم یک حرف در آن اضافه شود. تعبیر حرف دارد. یعنی چه؟ نقطه نگذارید چون می‌ترسم یک حرف در آن اضافه شود! چون اگر مقصود از حرف، قرائت باشد، با نقطه گذاری شما ایجاد یک قرائت می‌کنید، و حال آنکه قرائت باید سماع داشته

باشد. مقری باید از استاد فن بشنود که این قرائت سند دارد. همینطور وجاده ای و من درآوردی نیست. او هم میگوید چون بناء مسلمین بر اقراء است، بناءشان بر این است که از استاد بشنود و یک متخصص قرآن به او بگوید، اگر اعراب گذاری کنید بعداً این مرجع میشود و یک قرائتی میشود که اصلاً در مشایخ نبوده و اساتید اقراء از آن خبر ندا‌شتند، با یک اشتباهی یک حرف به قرائت اضافه میشود. من به این صورت معنا کردم؛ اگر وجه دیگری به ذهن شما میآید، بعدا به من بفرمایید.

شاگرد2: اگر در امصار معروف شده باشد، طبیعتاً خیلی ها باید آن را حفظ کرده باشند، مخصوصا با حافظههای آن زمان.

استاد: بچهها میآمدند. اتفاقا مالک همین را میگفت. مالک میگوید برای تعلیم صبیان اگر بخواهید یک جا را تغییر بدهید و طوری بنویسید که بتوانید تعلیم کنید، اشکالی ندارد. اما اصل هجای مسلمین را اجازه نمیدهد. یک جا نقطه را میگذارید و مثلاً اشتباه میکنند، بعد به دست بچهها میآید؛ بچههایی که دای گرفتهاند بخوانند و با نقطه بخوانند. این قرائتی که اصلاً قرائت نبوده به واسطه اشتباه کسی که نقطه گذاشته، مرسوم میشود. شبیه همین مصحف هایی که قبلاً بود. میدانید مصاحفی که مخطوط بود، معروف بود که غلط داشته. ان‌سخ است. شاید بالای پنجاه بار روی مصحف های مخطوط رفتوبرگشت میکردند تا دقیق آن اشتباهاتش را تذکر بدهند.

حاج آقا مکرر مصحف حافظ عثمان را میگفتند. عثمان طه نه، حافظ عثمان. اسم حافظ عثمان را اولین بار از حاج آقا شنیدیم. خطاط مهم عثمانی بود؛ در سال 1052 وفات کرده؛ قرن یازدهم. از خط او تعریف میکردند و اینکه خیلی وقت ها میگفتند بسیار کم غلط بود. تعبیر حاج آقا «بسیار کم غلط» بود. خب ان‌سخ است، علی ای حال غلط میشود.

آن چیزی که مهم بوده، این بود که وقتی ان‌سخ اشتباه کرده بود، کسی که قرآن را فقط روی نوشته میخواند اگر از بچگی هم خوانده بود، تا وقتی هم که بزرگ میشد آیه را طبق همان غلطی که او نوشته بود، میخواند. و حال آنکه ان‌سخ غلط نوشته بود. وقتی اندکی به فضای علم القرائات میآمد میدید ما اصلاً چنین قرائتی نداریم، ان‌سخ اشتباه کرده است. یعنی فضای علم قرائات از روز اول این قدر منضبط بود؛ دقیق و حساب شده بود؛ علم الآی و عد الآیة و سائر مواردش هم همینطور بود. از منضبط بودن اینها است که عرض میکنم اگر بعداً روی فنی مثل هوش مصنوعی کار کنند، هر چه انضباط بالاتر برود و دقیقتر شود، خروجیها هم حساب تر شده میشود.

احمد مختار عمر را قبلاً گفته بودم. تکرارش خوب است. درجات قرائات و اعتبار آنها را شش رتبه کرده بود. یعنی برای هر کدام از اینها درجه آورده بود. در فدکیه هم یک صفحه هست، به نام «سنجش انواع قرائات در وقت و تعدد صدور». مثلاً قرائات سبع، قرائات عشر، قرائات اربعة عشر و سایر قرائات نسبت به ضوابطی که دارد ارزشگذاری شود تا ضعیف و موضوع و ... معلوم شود.

---

[1] جامع معمر بن راشد (۱۱/ ۳۲۴)

ترویج و استقرار قرائات در بلاد توسط صحابه، قبل از توحید مصاحف

شاگرد: فرمودید مصاحفی که به بلاد فرستادند موافق با قرائتی بوده که در آن شهر رواج داشته، قبل از اینکه این مصاحف را بفرستند، صحابای بودند که قرائاتی را در کوفه ترویج دادند و در شام قرائتهای دیگری را ترویج دادند؛ آیا مشخص است چه کسانی آن قرائات را ترویج دادهاند؟

استاد: اینها هم مشخص است. همینجا عبارتی که خواندم، مرحله اولش برای صحابه بود؛ «المرحلة الاولی القرآن و القرائات فی زمن النبوة صلی‌الله‌علیه‌وآله» که حضرت تعلیم میفرمودند. «تعلیم النبی: ظهور طائفة من الصحابه یتدارسون کتاب الله یسمون بالقراء». مثلاً ابن عباس و ابی هر دو صحابی هستند. اما به ابی مقری میگوییم اما به ابن عباس مقری نمیگوییم. چون سنش کم نبود نتوانسته بود خودش تلقی کند. ولی علی ای حال صحابای بود که چقدر قرائت از او نقل شده است. و لذا میگویند «المرحلة الثانیة تلمذة جماعة من الصحابة و التابعین علی جماعة من الصحابة، فقد قرأ ابوهریرة و ابن عباس و عبد الله بن سائب و عبد الله بن عیاش و ابو العالیه الریاحی قرئوا علی ابی بن کعب»[1]؛ یعنی ابی مینشست و کلمه به کلمه اینها را اقراء میکرد.

شاگرد: نشر این قرائات در شهرها به چه صورت بوده؟ اساتید قرائت اولیه مشخص شدند؛ اما در کوفه قرائتهایی ترویج شده که شامیها نمیپسندیدند. ای در روایت بود که از شام نزد ابی آمدند و گفتند تو چنین قرائاتی را داری. ای درگیریهایی که بوده، با توحید مصاحف آن قرائات حذف شده. سوالم این است که مشخص است چه کسانی این قرائات را در شهرها نشر دادند؟

استاد: بله، در روایات حذیفه هست؛ منابع اینها خیلی گستردهو خوب است. ولی خبایایی هم دارد. مثلاً در نقل هایی در مورد حذیفه هست که چرا آمد، یکی این بود؛ در یک جا بین ابوموسی اشعری و ابن مسعود درگیریهایی دید. یکی از کسانی که در بصره بود و مقری حسابایی بود، ابوموسی بود. حتی به مصحف او نمی گفتند مصحف ابوموسی. میگفتند «لباب‌القلوب». منظور اینکه ابوموسی اشعری یک صحابی بود، مصحف هم داشت. جایی هم که میرفت مصحف خودش را اقراء میکرد. میگفت من شنیدم. ابن مسعود را هم مصحف خودش را میگفت. میگفت من شنیدهام. ابن مسعود در کوفه بود و ابو موسی در بصره بود. حذیفه نزاع اینها را دید. ای در آن غزوه نزاع مسلمین را دید که «یکفّر بعضهم بعضاً».

---

[1] مقدمات فی علم القراءات نویسنده : محمد أحمد مفلح القضاة - أحمد خالد شکري - محمد خالد منصور جلد : ۱ صفحه : ۵۶

آیات ولایت دلیل تکفیر اهل شام و اهل کوفه یکدیگر ار

مقابله با برخی از قرائات ابن مسعود و زندانی شدن او، شاهدی بر این مدعا

من سر جایش عرض کردم که در «یکفّر بعضهم بعضاً» ذکر نشده که چه بود. ناقلین آن اهلسنت هستند. اما طبق آن چه که میدانیم در بدنه مسلمانان از سبعة احرفی بود که اقراء الهی بود؛ به انواعی که شیخ الطائفه فرمودند «اصلح الوجوه» است که یکی از آنها «بالزیادة و النقصان» بود، یعنی اقراءهایی بود که متفاوت بود؛ زمانیکه اینها اقراء میشد «یکفّر بعضهم بعضاً». «یکفّر» چه بوده؟ نمیدانیم. ولی این طرفش برای ما یقینی است که جریاناتی شده بود که بعض قرائات، برای کسانی که خوانده میشد قابل تحمل نبود. کما اینکه این سنی میگوید«"لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی" لایقرأها الاّ الرافضی». ابن شنبوذ آن را خوانده است اما او میگوید «لایقرأها الاّ الرافضی». در زمان خودشان هم قرائاتی بود که میگفتند اگر اینطور بخوانید... .

لذا در یک نقلی دارد وقتی عمر ضربت خورد، ابن مسعود در مدینه در زندان عمر بود. قبلاً هم عرض کردم؛ در بحارالانوار[1] هم بود. دو-سه جلسه راجع به شرح حال ابن مسعود هست. حدیثی را نقل میکنند دال بر ولایت امیرالمؤمنین و اتباع از حضرت، بعد میگوید توی ابن مسعود خودت این حدیث را از حضرت شنیدی، گفت بله. گفت تو این را از حضرت شنیدهای و به پرچم اینها باد میدهی؟! گفت «تبت الآن»؛ الآن توبه کردم. از اینها معلوم میشود که در این اواخر ابن مسعود اینطور شده بود؛ وقتی حرفها پیش آمد، عمر رفت و عثمان و جریاناتی پیش آمد؛ وقتی خلافت عثمان را میدیدند حال برگشته بود و اقراءهای مختلفی که شنیده بود و شاید هم برخی از احرفی را که قبلاً اقراء نمی کرد، حال شروع به اقراء کردن کرد. به مدینه خبر رسید؛ در زمان خود خلیفه ثانی. خیلی عجیب است؛ زمان خود خلیفه ثانی شروع کرد. کسی را که خود عمر او را فرستاده بود، به مدینه خواست. او را زندانی کرد. منابع آن در فدکیه هست. در شرح حال ابن مسعود میبینید. بعد هم با عثمان درافتاد، چه در افتادنی. آن سنی میگوید ما ابن مسعود را به حالت محافظهکاری میشناختیم او را چه شده که با حکام در میافتد[2]؟! منظور اینکه اینها رخ داده. پس اینکه میگویند در زمان عثمان «یکفّر بعضهم بعضاً» شد، چیزی است که آنها به این صورت برای ما میگویند، اما دهها مطلب هست که از بیرون و از باب تشابک شواهد میتوانیم ضمیمه کنیم و بگوییم به صرف اینکه آیه را اینطور بخوانند و آنطور بخوانند و حال آنکه رایج بود، سبب تکفیر نمیشود. کما اینکه طبری میگوید با وجود اینکه قراء این همه اختلاف دارند، یکی از آنها دیگری را تکفیر نکرده است. پس چرا آن زمان تکفیر میکردند؟! آن زمان هم یک قرائت در کنار قرائت دیگر بود. لذا معلوم میشود چیزهایی بوده که یک اثر از آن برای ما مانده است. کدام است؟

[1] بحار الأنوار (ط - بيروت) ج٣٨ ١٥٦باب ٦١جوامع الأخبار الدالة على إمامته من طرق الخاصة و العامة ..... ص : ٩٠

و من كتاب أبي عبد الله محمد بن علي السراج في تأويل هذه الآية بإسناده إلى عبد الله بن مسعود أنه قال: قال النبي ص اي ابن مسعود إنه قد نزلت علي آية و اتقوا فتنة الآية و أنا و مستودعكها فكن لها أقول واعيا و عني له مؤديا من ظلم علينا مجلسي هذا كمن جحد نبوتي و نبوة من كان قبلي فقال له الراوي اي أبا عبد الرحمن أ سمعت هذا من رسول الله قال نعم قال قلت فكيف وليت الظالمين قال ال جرم جلبت عقوبة عملي و ذلك أني لم أستأذن إمامي كما استأذنه جندب و عمار و سلمان و أنا أستغفر الله ربي و أتوب إليه.

[2] المصاحف لابن أبي داود (ص: ٨١)

آیه ابلاغ در قرائت ابن مسعود اتمام حجت الهی در قرن پانزدهم

در دُر المَنثور ذیل آیه شریفه آمده؛ بحمدالله از اتمام حجتهای خدای متعال در قرن پانزدهم، زیر آیه غدیر و در مهمترین کتاب چاپ شده در سعودی آمده است. در کتاب «موسوعة التفسیر المأثور» درست زیر آیه آمده است. درست زیر آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»[1] آمده:

> {يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (٦٧)}
>
> [قراءات]
>
> ٢٣٠٥٠ - عن عبد الله بن مسعود، قال: كُنَّا نقرأُ على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: (يَا أَيُّهَا الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ من رَّبِّكَ أَن عَلِيٌّ مَّوْلَى المُؤْمِنِينَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)[2]

سبعة احرف را دیدید! دو حرف که هر دوی آنها هم درست است؛ «کلها کاف و شاف»، خدا برای ما گذاشته است. حال قرن پانزدهم است؛ در تعلیقه دارد که روافض و شیعه چنین میگوید؛ اما دیگر تعلیقه کنار میرود. این نقل برای چه تفسیری است؟

شاگرد: در المنثور سیوطی.

استاد: نه، در المنثور را که جمعآوری کرده. عرض کردم که در المنثور سند ندارد؛ سند آن را کجا آورده؟ میخواهم در ذهنتان بماند. سندهای در المنثور کجا آمده؟ در مقدمه «درالمنثور» سیوطی میگوید من قبلاً کتابی نوشته ام به نام ترجمان القرآن، همه سندهای این حدیثهایی که در اینجا آورده‌ام در آن جا هست. میگوید دیدم خیلی حجیم است. لذا سندها را حذف کردم و در درالمنثور آوردم. همین چیزی را که در «در المنثور» میگوید، در ادامه میگوید: «اخرج ابن مردویه»؛ یعنی این در تفسیر ابن مردویه سند دارد. ابن مردویه یکی از بزرگان علماء اهلسنت است. روافض چیست که شما میگویید؟!

بحمدالله تفسیر ابن مردویه الآن پیدا شده. من خیلی در کتابها بعدنبال آن گشتم. گفتند نسخه آن الآن پیدا شده. مثل اینکه چاپ شده.

شاگرد: این روایت در آن هست؟

استاد: باید ببینم. به محضر آن آقا در کتابخانه تخصصی حدیث بروم. مدیر آن کتابخانه فرمودند. فرمودند بحمدالله پیدا شده. البته شاید کامل آن پیدا نشده باشد. بالأخره کار، این مشکلات را دارد. این خیلی عالی است. یعنی آنی است که آدم اگر برای آن هزاران کیلومتر طی طریق کند و این نسخه را ببیند و سندی که ابن مردویه برای این آورده ملاحظه کند، میارزد.

مطالبی که تکرار کردم، برای کسانی که نبودید، خب شنیدید. کسانی که دوباره شنیدید یادآوری است. برای اینکه بعضی از مطالب در ذهن شریفتان فعال شود. برخی از اساتید در زمینه این بحثها فرمایشاتی را میگویند، اگر برخی از اینها در ذهنتان فعال باشد و پای آن درس استاد باشید، سریع سر جایش میگویید. چیزی که میبینید جواب ندارد. اما اگر فعال نباشد آدم میفهمد که مطالبی یادش هست، اما بالفعل نمیتواند جواب او را بدهد. لذا ساکت میشود. تکرار اینها برای این است که خیلی از چیزهایی که نیاز است، فعال میشود تا آدم سرجایش خیلی سریع مستندات را ارائه بدهد. گفتم؛ بالاترین حرف این بود که گفته بودند قرائات حتی یک خبر واحد هم ندارد! اگر مقدمه مجمع یادتان باشد کافی است. برای اینکه بگویید چرا سند ندارد؟! مرحوم طبرسی که اهل فن هستند سند میگویند. همین یک کلمه کافی است. بعد خودش شخصاً مقدمه مجمع را نگاه میکند و آن حرف را هم میبینند. بعد میبینند که خلاصه باید چطور جمع کند. جمعش برعهده خودش.

شاگرد: وجه تکفیر این بود آن قرائاتی که بخاطر توحید مصاحف از بین رفته بود، به این صورت بودند؟

استاد: اگر کسی بود که «کنا نقرأ» ابن مسعود که در تفسیر ابن مردویه آمده را در اواخری که اقراء میکرده از او شنیده بود...؛ عمر ابن مسعود را به مدینه خواست. چرا او را زندانی کرد؟ چون پخش شده بود که اقراءهایی دارد. او که دیگر حدیث نقل نمی کرد. قاری بود. اینها بود که باعث تکفیر کردن اهل شام و اهل عراق میشد. اینها پس زمینهها بود. اینها تشابک شواهدش است. و الاّ اهلسنت این را نیاوردهاند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] المائدة ۶۷

[2] ص۶۹۱- كتاب موسوعة التفسير المأثور - وكيز منهم ساء ما يعملون - المكتبة الشاملة